

ویژگیهای، توارث زوجین، در قانون مدنی ایران

باب ارث در قانون مدنی تماماً از فقه امامیه پیروی کرده و احکام شرعی را مقنن بصورت مواد قانونی تدوین نموده است و لذا در باب میراث زوجین نیز حکم فقهی توارث را با تمام اختصاصات آن در مواد ۹۴۰ الی ۹۴۹ با عنوان، میراث زوج و زوجه در مبحث چهارم کتاب ارث مورد تأکید قرار داده است، ما در این مقاله با توجه باینکه، در فقه امامیه و به تبع آن در قانون مدنی ویژگیهای دارد که جدای از مسئله ارث، بیانگر عنایت خاص شارع به نهاد نکاح و زوجیت و حتی مانع انحلال نکاح از طریق طلاق در جهت تشویق افراد به حفظ کیان خانواده میباشد، سعی کرده ایم این ویژگیها و احکام خاص هر مورد را بیان نمائیم تا هم از لحاظ تاریخ حقوق در ادوار و تاریخ ملل روشن گردد که احکام ارث در اسلام بطور کلی متناسب با احکام و عادات متداوله اجتماع بوده و هم مشخص شود که برقراری احکام ارث بین زوجین در اجتماع اسلامی موافق با عقل و نیز مصلحت و فطرت انسانی است، زیرا فقه موجب و دلیل رابطه توارث را دو امر یعنی نسب و سبب دانسته است و غیر از مواردی که خویشاوندی حاصل از

رابطه خونی نسب است در موجب سبب زوجیت شرعی بین زن و مرد را علاوه بر اینکه موجب مسئولیت‌ها و تعهدات فراوانی بین زوجین می‌گردد عامل برقراری رابطه توارث زوج و زوجه از یکدیگر نیز میدانند.

ماده ۸۶۱ قانون مدنی موجب ارث را دو امر میدانند، نسب و سبب، بعبارت دیگر رابطه‌ای را که بین دو نفر برقرار است و بجهت آن در اثرفوت یکی دیگری از او ارث میبرد، و به این رابطه قرابت یا خویشاوندی میتوان اطلاق کرد ناشی از ارتباط نسبی یا سببی بین دو نفر میدانند در رابطه نسب، قرابت خونی بین دو نفر اعم از اینکه یکی از دیگری متولد شود مانند قرابت اولیاء و اولاد و یا اینکه قرابت ناشی از ولادت آن دو نفر از شخص دیگری باشد مانند اخوه که برادر و خواهر خود از شخص دیگری (پدر یا مادر) متولد گردیده‌اند موجب برقراری ارث است و با توجه به قرب میت طبقات و درجاتی وجود دارد که تحت عنوان طبقات سه‌گانه توارث نسبی در فقه و قانون بیان شده است و در هر طبقه نیز درجاتی وجود دارد که بابودن طبقه و درجه مقدم طبقه و درجه مؤخر از ارث ممنوع است و یا بعبارت فقها اقرب به میت ابعدر از ارث محروم مینماید.

اما در رابطه زوجیت که موجب توارث سببی است شارع ویژگیهائی را برای این رابطه برقرار نموده است که با توجه به عنوان مقاله و با توجه به روال قانون نویسی قانون مدنی آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

قسمت اول - زوجیت و شرایط صحت آن: ازدواج و نکاح برای انسان کمال ثانوی است چه پیدایش جوامع بشری و تکوین آن بسته بوجود ازدواج و تکامل جهت خلقت و پیدایش انساب و نسلها با حصول حدود و قیودی است که شارع آنها مشخص فرموده و در امر تزویج هر فردی را برحسب اوضاع و احوال خود آزاد قرار داده است برای تمامیت و کمال طبیعی انسان در جامعه بشری با تشکیل خانواده در تأمین سعادت زندگانی خود از نعمت ازدواج که درآیه کریمه، ... و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمة، ... به رحمت و نعمت از آن یاد گردیده بهره‌مند گردد.

تزویج و حصول علاقه زوجیت بدون عقد نکاح حاصل نمیشود و مستحدث بودن عقد ممنوع است زیرا هر قوم و ملتی در امر ازدواج تابع تشریفات و مراسم مخصوصی بوده و در شرع انور حصول علقه مخصوصی که از آن تعبیر به زوجیت میشود به غیر عقد نکاح حاصل نمیشود و آنهاهم عقد نکاحی که واجد تمامی شرایط و احکام صحت و اصالت و خالی از موانع و محرّمات باشد که این شرایط تماماً «ومنجزاً» در شرع مشخص گردیده و اعم از شرایط و آثار عقد نکاح و یا

شرایط زوجین و رعایت تشریفات، عدم رعایت هر یک و یا قصور در تکمیل هر شرط موجب عدم صحت و یا عدم تحقق عقد نکاح خواهد گردید، بعلاوه در شرع عقد نکاح دارای دو مرتبه است مرتبه قوی که عبارت از عقد دائم است و مرتبه ضعیف آن که نکاح منقطع است که با تعریف قانون مدنی نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.

همینکه نکاح بطور صحت واقع شد رابطه زوجیت بین زوجین موجود و حقوق و تکالیف آنها در مقابل یکدیگر برقرار میشود که از آثار نکاح صحیح تشکیل خانواده، توالد و تناسل و برقراری نسل، تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد، برقراری مهر، نفقه و توارث است.

بعضی از شرایط ازعمومات نکاح بوده و مشترک در نکاح دایم و منقطع است و برخی ویژه نکاح دایم و یا مختص، نکاح منقطع میباشد، مانند نفقه که مخصوص نکاح دایم است و زوج مکلف به پرداخت نفقه زوجه است لیکن در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد و یا احکام مربوط به مهر و توارث که در نکاح دایم و منقطع متفاوت است.

عقد نکاح به فسخ یا به طلاق و یا در نکاح منقطع به انقضاء مدت یا بذل مدت منحل میشود و طلاق از مختصات عقد نکاح دایم است و در نکاح منقطع جاری نیست و طبق احکام شرع طلاق دو نوع است بائن و رجعی و همچنانکه در طلاق بائن حق رجوع برای مرد وجود ندارد در طلاق رجعی در ایام عده برای شوهر حق رجوع وجود دارد.

بهرحال مقررات توارث زوجین مخصوص عقد دایم است و با صراحت ماده ۹۴۰ قانون مدنی زوجینی که زوجیت آنها دایمی بوده و ممنوع از ارث یکدیگر نباشند، از هم ارث میبرند.

از تعریف شرع و قانون مدنی در باب میراث زوجیت باید گفت برقراری توارث بین زوجین با پنج شرط زیر تحقق میپذیرد:

۱- وجود رابطه شرعی و صحیح زوجیت: یعنی چنانچه تزویج و آمیزش دو فرد مذکر و مؤنث ناشی از رابطه صحیح و شرعی عقد نکاح بوده و ارتباط بین زوجین بموجب عقد نکاحی که تمام شرایط صحت را واجد باشد برقرار شده باشد در اینصورت یکی از آثار عقد نکاح صحیح نیز برقراری رابطه توارث بین زوجین است.

۲- عقد نکاح بین زوجین باید عقد نکاح دایم باشد و مقررات مربوط به توارث در نکاح منقطع جاری نمیشود.

۳- شرایط تحقق ارث بطور عموم که عبارت است از وجود متوفی (مورث) یعنی مرگ یکی از زوجین با مرگ طبیعی یا موت فرضی، وجود وارث (زنده) بعبارت دیگر یکی از شرایط و عمومات تحقق ارث زنده بودن وارث پس از فوت مورث ولو برای یک لحظه است و لذا پس از فوت یکی از زوجین دیگری وقتی ارث میبرد که پس از فوت همسرش زنده باشد هرچند برای مدت کوتاهی و بالاخره وجود ماترک یعنی مالی که از میت باقی میماند که در کتب فقهی از این شرایط به شرایط سه گانه تحقق ارث یاد شده است.

۴- بقاء رابطه زوجیت - علی الاصول وقتی رابطه توارث برای یکی از زوجین پس از فوت دیگری ایجاد میشود که علقه و رابطه زوجیت بین طرفین برقرار بوده و بایکی از صور انحلال نکاح پیدایش نیافته و رابطه زوجیت گسیخته نشده باشد گرچه مواردی نیز پیش بینی شده است که علیرغم انحلال نکاح استثنائاً به حکم شرع برای هر دو طرف یا یکی از طرفین توارث وجود دارد که بطور کلی این شرط را میتوان در چهار حالت بیان کرد:

حالت اول - رابطه زوجیت باقی است و یکی از زوجین فوت میکند، برای دیگری رابطه توارث برقرار میشود.

حالت دوم - زوج به طلاق رجعی زوجه را طلاق میدهد هر یک از آنان که قبل از انقضای عده فوت کند دیگری از او ارث میبرد لیکن بعد از انقضای عده رابطه توارث برای هیچیک وجود ندارد همچنین اگر طلاق بائن باشد طبق ماده ۹۴۳ قانون مدنی موجب توارث نخواهد بود.

حالت سوم - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد اعم از طلاق رجعی یا بائن و در ظرف یکسال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث میبرد مشروط بر اینکه زوجه مطلقه هنوز شوهر نکرده باشد (توجه شارع به حمایت از زوجه مطلقه ای که فاقد شوهر است).

حالت چهارم - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث میبرد و با توجه بصراحت ماده ۹۴۵ قانون مدنی اگر در حال مرض بعد از دخول بمیرد و یا بعد از صحت یافتن از آن بیماری قبل از دخول بعثت دیگری فوت کند زوجه ارث خود را خواهد برد.

۵- زوجین بدلیل وجود یکی از موانع ارث ممنوع از ارث یکدیگر نباشند، توضیحاً طبق قانون مدنی به تبعیت از فقه امامیه موانع ارث عبارتند از قتل، کفر، لعان و زنا که چنانچه یکی از این موانع وجود داشته باشد هرچند شرایط دیگر موجود باشد همسر باقیمانده از همسر متوفای خویش ارث نخواهد برد.

قسمت دوم - میزان، نوع و کیفیت سهم الارث زوجین

بدواً باید بگوئیم که زوجین از صاحبان فروض هستند، توضیحاً صاحبان فروض کسانی هستند که حصه و نصیب مشخصی از ماترک دارند و این افراد در آیات کریمه هفتم تا پانزدهم سوره مبارکه نساء با عناوین نصیباً مفروضاً و فریضه من الله مشخص گردیده اند و میزان فرض آنها مشخصاً تعیین و همچون حدود الهی غیرقابل تعدی و تفریط است و ماده ۸۹۴ قانون مدنی نیز به پیروی از این دستور الهی مقرر میدارد صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و میزان فروض نیز منحصر در شش دسته، نصف، ثلث، ثلثان (دو ثلث) ربع، سدس، ثمن دسته بندی شده است.

توضیحاً بعضی از وراث فقط به فرض بقیه به قرابت و برخی هم به فرض و هم به قرابت ارث میبرند و فقط سه دسته از وراث هستند که منحصرأ به فرض ارث میبرند که عبارتند از مادر و زوج و زوجه.

میزان فروض زوجین، نصف ($\frac{1}{2}$) و ربع ($\frac{1}{4}$) و ثمن ($\frac{1}{8}$) میباشد که کیفیت استفاده از هر فرض بشرح زیر میباشد:

۱- زوج - قبلاً باید اشاره نمائیم که هر یک از زوجین دارای دو فرض است فرض اعلا یا فرض بالاتر که در حالتی است که همسر متوفی فرزندی نداشته باشد یا بعبارت دیگر برای همسر در قید حیات حاجب وجود، نداشته باشد توضیحاً در فقه و قانون حاجب به کسی گفته میشود که با بودن او وارث از بردن ارث کلاً یا جزأ محروم میشود بعبارت دیگر حاجب موجب محروم شدن وارث از تمام ارث یا قسمتی از ارث میشود، اگر حاجب موجب محرومیت وارث از کل ارث شود به او حاجب حرمانی گویند مثل اقرب به میت که موجب حجب ابعداً از میت میشود، که طبقات سه گانه ارث و نیز درجات موجود در هر طبقه بر همین اساس تشکیل یافته زیرا طبقه اول موجب حجب حرمانی طبقه دوم و همچنین طبقه دوم حاجب حرمانی طبقه سوم است و به همین ترتیب درجات مقدم در هر طبقه حاجب حرمانی درجات مؤخر است. (۱)

در حالت دوم حاجب سبب محرومیت وارث از بعضی ارث میشود که به آن حاجب نقصانی گویند یعنی حاجب نقصانی کسی است که سبب میشود وارث از

(۱) طبق قانون مدنی زوجین حاجب حرمانی از ارث ندارند و در تمام حالات و طبقات ارث هریک از زوجین که همراه وراث نسبی باشند ابتدا فرض خود را از اصل ترکه برده و بقیه آن به وراث دیگر داده میشود.

قسمتی از ارث محروم میشود و این حالت معمولاً در مورد کسانی جاری است که صاحب دو فرض هستند و حاجب سبب میگردد که فرض صاحب فرض از حد اعلاء به حد ادنی تنزل نماید.

زوج هم صاحب دو فرض است، فرض بالای او نصف ($\frac{1}{2}$) است و این در حالتی است که زوجه فوت کند و از زوجه متوفاه اولادی باقی نمانده باشد هرچند از همسر دیگری باشد و فرض ادنی او ربع ($\frac{1}{4}$) است و آن در صورتی است که زوجه فوت میکند و این زوجه متوفاه اولادهم دارد هرچند این اولاد از زوج دیگری است که قبلاً فوت کرده یا زوجه را مطلقه کرده و بعداً این زوجه با داشتن اولاد از شوهر قبلی خود با این زوج وارث ازدواج کرده است. بنابراین اولاد زوجه متوفات حاجب نقصانی است برای زوج وارث که فرض او را از حد اعلی به حد ادنی کاهش میدهد.

۲- زوجه - زوجه نیز دارای دو فرض ($\frac{1}{4}$) ربع و ($\frac{1}{8}$) ثمن است، ربع یا توضیحات فوق فرض اعلی زوجه است که چنانچه زوج فوت کند و زوج متوفی اولادی نداشته باشد هرچند از زوجه دیگری فرض زوجه وارث، ربع میباشد لیکن اگر زوج متوفی اولاد داشته باشد هرچند از زوجه دیگری فرض زوجه وارث به حد ادنی تنزل یافته و ثمن خواهد برد.

در این مرحله لازم به توضیح است که اولاً اگر زوجه‌ها متعدد باشند فرضیه خود را اعم از ربع یا ثمن بالسویه مابین خود قسمت میکنند، بعبارت دیگر، چون مرد مسلمان میتواند تا چهار زوجه دایمه داشته باشد یا همچنان که قبلاً بیان گردید در مواردی زوجه مطلقه نیز جزء وراث محسوب شده و در اینصورت زوجه‌های وارث متعدد باشند میزان فرض را به نسبت مساوی بین خود قسمت خواهند کرد. ثانیاً در تقسیم فرض زوجه‌ها بین خود چه ربع و چه ثمن فرقی بین زوجه ذات ولد و زوجه بدون اولاد نیست بعبارت دیگر اگر مردی فوت کند و دارای دو زوجه باشد یکی دارای فرزند از همین زوج متوفی و دیگری بدون فرزند هر دو زوجه ثمن ماترک را بالسویه بین خود تقسیم خواهند کرد.

در مورد نوع سهم الارث زوجین باید گفت بحکم قانون زوج از تمام اموال زوجه متوفات خود از هر قبیل که باشد ارث میبرد لیکن زوجه از اموال زوج فقط از اموال منقوله از هر قبیل که باشد و از قیمت ابنیه و اشجار ارث میبرد و از ارث بردن از عرصه (زمین) ممنوع است، توضیحاً در مورد اعیان غیرمنقول نیز زوجه فقط از قیمت ابنیه و اشجار ارث میبرد و نه از عین آنها و کیفیت تقویم نیز به این ترتیب است که ابنیه و اشجار بافرض استحقاق بقاء در زمین (که سهم دیگر وراث

است) بدون اجرت تقویم می‌گردد و حسب مورد ربع یا ثمن به زوجه پرداخت خواهد شد و طبق ماده ۹۴۸ قانونی مدنی اگر ورثه از اداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کنند زن میتواند حق خود را از عین آنها استیفاء نماید توضیحاً استیفاء حق زوجه مذکور در این ماده از طریق مراجعه زوجه به دادگاه و الزام وراثت به پرداخت قیمت ثمنیه یاربع اعیانی است و زوجه حق تملیک عین مال را بخود ندارد.

لازم به یادآوری است که از نظر فقهی در خصوص توارث زوجه بین فقهاء اختلاف است اگرچه در ارث بردن زوج از زوجه متوفات خود اتفاق نظر وجود دارد که شوهر از همه متروکات زوجه متوفایش ارث میبرد اما در این که زوجه فی الجمله از بعض متروکات زوج ارث میبرد نقل خلاف از اسکافی و ابن جنید شده که قایل شده‌اند باینکه زن از همه متروکات شوهر ارث میبرد که در روایت ابی یعفر و فضل ابن عبدالملک است که امام معصوم (ع) در جواب سئوالی که، زوجین از چه اموالی ارث میبرند؟ میفرمایند: *یَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ*، که با عمومات ارث و تواتر روایات دیگر بر حرمان زن باید این روایت را با احتیاط تلقی و حمل بر تقیه نمود، بعلاوه محقق در شرایع معتقد است که اگر زوجه ذات ولد باشد یعنی از شوهر متوفایش فرزندی داشته باشد از تمام ماترک و منجمله زمین هم ارث میبرد ولی اگر ذات ولد نباشد از زمین ارث نمیبرد و صحیح ابی بصراز حضرت امام باقر علیه السلام نقل میکند که زن فقط از خانه و محل مسکن شوهرش ارث میبرد نه سایر اموال غیر منقول بهر حال مشهور همان نظری است که قانون مدنی بیان داشته و زوجه از اموال فقط از اموال منقوله و قیمت ابنیه و اشجار ارث میبرد، و از منافع و نمائات و ثمرات و اجاره بهاء و حقوق دیگر مانند حق سرقفلی و غیره سهمی نخواهد برد زیرا قیمت، مال در لحظه فوت تقویم می‌گردد و سهم زوجه از آن استخراج می‌گردد و برای قیمت دیگر منافع و ثمراتی نخواهد بود.

آخرین مطلب در مورد زوجین تأکید ماده ۹۴۹ قانون مدنی در مورد عدم رد زائد بر فرض مطلقاً به زوجه است که در توضیح مطلب باید گفت گاهی میشود که پس از پرداخت فرض صاحب فرض از ماترک هم طبقه و هم درجه با او از صاحبان قرابت وجود ندارند و لذا مازاد ترکه به صاحب فرض رد میشود لیکن در مورد زوجین باین ترتیب عمل میشود که اگر زوجه‌ای فوت کند و غیر از زوج هیچ وراثت نسبی دیگری در هیچیک از طبقات سه گانه ارث وجود نداشته باشد زوج اول فرض خود را که نصف است بعنوان صاحب فرض میبرد و بقیه ماترک یعنی نصف دیگر به او رد میشود لیکن اگر زوج فوت کند و غیر از زوجه وارث دیگری در هیچیک از طبقات سه گانه ارث نداشته باشد زوجه فقط فرض خود را که ربع

ماترک است برده و بقیه به او رد نمیشود بلکه $\frac{۳}{۴}$ بقیه ماترک زوج متوفی در حکم مال اشخاص بلا وارث بوده که با توجه بماده ۱۸۶۶ امر ترکه متوفی بلا وارث راجع به حاکم است که طبق ماده ۳۳۵ قانون امور حسبی اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ده سال وارث متوفی معلوم شود ترکه به او داده میشود و در غیر اینصورت به خزانه دولت منتقل شده و جزء بیت‌المال خواهد بود، اما اگر زوجین قرابت نسبی هم داشته باشند مثلاً پسرعمو و دخترعمو باشند در این فرض زوجه به جهات متعدده ارث همه ما ترک را میبرد یعنی یک چهارم ماترک را به فرض از زوج متوفی خود خواهد برد و سه چهارم بقیه را منبأب قرابت نسبی بعنوان دختر عمو خواهد برد یعنی تمام ماترک زوج متوفی خود را میبرد.